

سخن سردبیر

اخلاق شاخه‌ای از دانش بشری است که با اصول، قواعد و معیارهای درست و نادرست رفتاری ارتباط دارد. عموماً تجزیه و تحلیل دیدگاه‌های فیلسوفانه و مذهبی اعضای متفکر، مطلع و آگاه، بر اخلاقیات حاکم بر جامعه مؤثر می‌باشد. در این حالت، قانون کاربردی استنتاج شده توسط پیشینیان به عنوان قانون منطقی و قابل-قبول، پذیرفته شده و غالباً اساس دستورالعمل‌های حرفه‌ای و آیین‌نامه‌ها را تشکیل می‌دهد.

درباره معیار فعل اخلاقی، فلاسفه و مکاتب مختلف سخن‌ها گفته‌اند. اما هر مکتب اخلاقی که یک نظام اخلاقی ارائه می‌دهد، باید معیاری برای اعمال اخلاقی خود مطرح کند؛ زیرا آنچه فعل اخلاقی را از فعل طبیعی جدا می‌کند یک میزان و معیار است. در اندیشه متفکران و فلاسفه اسلامی نیز این گونه است که فعل اخلاقی فعلی است که ذاتاً قابل ستایش است؛ به همین دلیل افعال اخلاقی ذاتاً ارزشمندند و در اینجا مفهوم ارزش، کمیت مادی نیست بلکه قداستی است که به نفس فعل تعلق دارد و مسأله مهم این است که این ارزش‌ها قابل سنجش و قیاس با ارزش-های مادی نیستند. ارزش ناشی از نتیجه‌ی یک فعل اخلاقی، از آن جهت که به سعادت دنیا و عقبای آدمی می‌انجامد، از نظر قرآن دایمی است؛ اما باید دید چه چیزی موجب می‌شود که از نظر اسلام، ارزش ذاتی یک فعل اخلاقی فارغ از نتیجه حاصل از آن اخلاقی به حساب آید؟ در اسلام معیار فعل اخلاقی، برخاسته از نگرش آن درباره‌ی کل هستی و هدف آن، تلقی از انسان و حقیقت او و بینش آن پیرامون اخلاق روشن می‌شود. از دیدگاه فلاسفه مسلمان از جمله فارابی، ابن-سینا و ملاصدرا اتصال به عقل فعال در نتیجه فعلیت تام عقل، موجب حصول

کمالات ممکن است و چون حقیقت روح انسان عقل اوست، اخلاق به عنوان فضایل انسانی در رفتار عقلانی پدیدار می‌شود. آنان معتقدند که در انسان سه گرایش و فعالیت وجود دارد: تعقل، میل و اراده. تعقل در دو زمینه نظری و عملی فعالیت می‌کند که اولی معارف نظری و دومی رفتار شایسته انسان را به وجود می‌آورد. میل، ویژگی مشترک انسان و حیوان است و عبارت است از کنش و خواست شیء خارجی، همانند میل به غذا، میل جنسی و همه خواست‌های انسان که متعلق آن در خارج از وجود اوست، از این رو حقیقت میل انفعال است. اما اراده فرمان درون است که در نتیجه توجه عقل به وجود می‌آید و وجه اشتراکش با میل در طلب است. علاوه بر این، میل طلب بدون دوراندیشی است در حالی که اراده خواستن از روی عقل و حسابگری است. بدین ترتیب بین میل و اراده تضاد در می‌گیرد و این دو مدام با هم در تعارض هستند. از آنجا که اراده برخاسته از عقل و اختیار است که صفت اختصاصی انسان است و میل در حیوان به واسطه نداشتن عقل و اختیار، غیرارادی است؛ اخلاق واقعی که شامل حق و تکلیف است تنها در انسان وجود دارد، زیرا تکلیف مناسب شخص دارای علم و اختیار است.

براساس این تقسیم‌بندی، فلاسفه مسلمان اعتقاد دارند هر چه خواست انسان، مطابق با خود واقعی او که همان عقل اوست، باشد اخلاقی تر است و هر عملی که عقلانی باشد اخلاقی است. بنابراین معیار اخلاقی آن است که برخاسته از اراده شخص باشد نه میل او. زیرا اراده خواهش عقلانی است و میل طلب محض. علامه شهید، استاد مطهری اعتقاد دارند: «در اخلاقی که فلاسفه اسلامی روی آن زیاد تأکید می‌کنند این مسأله هست که اخلاق کامل، اخلاقی است که بر اساس نیرومندی عقل و نیروی اراده باشد و میل‌های فردی، میل‌های نوعی و اشتیاق‌ها هم تحت کنترل عقل و اراده باشند. طبق این نظریه، قهرمان حقیقی اخلاق، آن کسی است

که بر وجودش عقل و اراده حاکم است. آنچه فیلسوفان مسلمان به عنوان معیار اخلاق تحت عنوان حد وسط بیان می‌کنند نیز در همین راستاست. پس اخلاق یعنی تعادل میان قوا و حد وسط برای استیلا و تسلط عقل و روح که جوهر روح همان عقل است و در واقع اخلاق از نظر این حکما، از مقوله آزادی است به یک معنا و از مقوله‌ی حاکمیت عقل است به معنای دیگر که اگر آزادی بگوییم، می‌شود آزادی عقلی».

بنابراین اخلاق، رویکردی نظام‌مند است که از عقل به عنوان توجیه اخلاقی آنچه که باید یا نباید انجام شود استفاده می‌نماید و از طرفی اصولی را مجسم می‌سازد که قابل تعمیم به دیگران است و دستورالعمل‌های آن به طور یکسان در مورد همه اشخاص اعمال می‌گردد.

سردبیر